



خیلواکی

استقلال

[www.esteqlaal.net](http://www.esteqlaal.net)

شنبه ۲۴ سپتامبر ۲۰۲۲

بربایی- دربابایی

ارسالی: میر عبدالرحیم عزیز

**بیانید، جمعیت، «شورای نظار» و مسعود را بهتر بشناسیم**

اپریل ۲۰۰۷

قسمت دوم

(ثور ۱۳۸۱- اپریل ۴-۲۰۰۲)

نوشتار برزین را در زیر دنبال می‌نمایم:

« یک تن از پرچمی های کهنه پیخ که بعد از کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ داودخان، به شکل مخفی تالار روابط فرهنگی یکی از کشور های غربی را در کابل تحت نظر داشت [ آشنایان و دوستان این قلم نیز، آقای اسلمیار را که قبل از به اصطلاح مصالحه ملی به خاطر استفاده از امتیازات خاص «کارگاه زندان» به آنجا انتقال داده شده بود، بار ها دیده بودند که به روز های برگزاری محافل و کنفرانس ها و نمایش فلم ها که از طرف «روابط فرهنگی» سفارت امریکا دایر می گردید، در نقش شاگرد کورس های انگلیسی مربوط به «روابط فرهنگی» آن سفارت، آمد و شد اشخاص را به آن تالار تحت نظر می گرفت. «کتاب» آقای اسلمیار از طریق جمعیت اسلامی در سال ۸۹ یا ۱۹۹۰ منتشر گردید. از بردن اسم خانم وی که عضو خاد بود، در این جا خودداری میشود- دربابایی ]، بعد از تجاوز قوای شوروی به افغانستان، به عضویت خاد درآمد. در اوایل سال ۱۳۵۹ موفق گردید به درون یکی از رده های «حزب جمعیت اسلامی» در کابل رخنه نماید. وی بعد از رد یابی و شناسایی، تعداد قابل توجهی از اعضای اصلی «حزب جمعیت اسلامی» را با حلقه ای که خودش در آن فعالیت داشت با خود یکجا، روانه زندان پلچرخ ساخت.

در اثر فعالیت های اطلاعاتی موصوف برخی از اعضای نشانی شده ای جمعیت اسلامی اعدام و متباقی به حبس های ابد و طویل محکوم شدند. خاد به خاطری که هویت اجنت تمام عیارش افشا

نگردد، او را نیز مثل سایر افراد حلقه شکار شده اش محکوم به حبس نمود. اجنت مذکور به فعالیت های استخباراتی در میان جمعیت اسلامی، احزاب و تنظیم های «جهادی» و سازمان های ضد دولتی و شوروی، همچنان اعضای رهبری جناح «خلق» ها؛ اشتغال داشت. وی به خاطر تثبیت هویتش من حیث یک عضو با مسئولیت جمعیت اسلامی محتوی صورت دعوی اشرا برای زندانی ها چنین قرائت میکرد: "...در صورت دعوی من خانونال ادعا نموده که ... برهان الدین ربانی در سفر مخفیانه اش از پاکستان به کابل، چند شبی را در خانه ای تو سپری نموده است...". در تعاقب آن، صورت دعوایش را به زندانیان نشان می داد، تا توجه آنانرا به خودش جلب نماید. نامبرده با همین تاکتیک «اپراتیفی» خودش را فردی با صلاحیت در «حزب جمعیت اسلامی» جلوه داده، اعتماد عده زیادی اعضای آنرا به خود جلب کرده و با کسب اطلاعات از آنها، موجب اعدام، حبس ابد، یا حبس طویل شان گردید. این عضو زیرک خاد هم اکنون در یکی از نمایندگی های «حزب جمعیت اسلامی» در خارج از کشور فعالیت می نماید. خاتم موصوف که مثل خودش خادی می باشد، به روز های «پایوازی» در مقابل دروازه عمومی زندان پلچرخی، «پایواز» های اناث زندانیان را با دقتی توأم با خشونت و تحقیر؛ تلاشی می نمود.

خاد در اوایل سال ۱۳۶۴ یک تن از اعضایش را، که به اتهام فعالیت در جمعیت اسلامی «محکوم» به بیست سال زندان ساخته بود، از زندان "پلچرخی" («منزل چهارم زون») فرار داد. [نجیب جلاد خاد، با «فرار» دادن خادی «فوتبال باز» که در بین عده ای از فوتبال دوستان بنام «عثمان کل سک نفس» مشهور بود با یک تیر به دو هدف رسید: از یکطرف توانمندی تشکیلات جمعیت اسلامی را در «تقابل» با خاد، به رخ سایر داره های «اخوانی» کشید. و «فراری» را به مثابه «قهرمان»، برای کار و بار استخبارتی و سیاسی به پاکستان و...، فرستاد (قراری که بعداً در زندان شنیده شد: «فراری در پاکستان با راد یوی B.B.C. در مورد فرارش مصاحبه ای انجام داده...») و از جانبی دیگر عدم لیاقت و بی کفایتی حریف هم قلاده اش، یعنی گلاب زوی خلقی وزیر داخله را در اداره امور آن بخش زندان که تحت فرمانش بود؛ با این شگرد به صاحبان روسی اش گوشزد کرد. - ذربابایی] در رابطه با این قضیه قوماندان خلقی «بلاک سه» (سلطانی)، به شکل اهانت آمیزی از وظیفه اش برکنار گردید. و یک نفر از صاحب منصبان مسئول آن بخش زندان («گل خان»)، در همان «بلاک»؛ محبوس گردید. خاد با چنین صحنه آرایبی و درامه بازی که موجب تعجب اکثریت زندانی ها گردید، برای چندمین بار نام نامی «جمعیت اسلامی» را سر زبان ها انداخت.

نویسنده «دست K.G.B. در درون خورجین جمعیت در مانده»، هکذا در مورد تسلیح جمعیت اسلامی که در مرکز آن «شورای نظار» به رهبری مسعود قرار داشت توسط وزارت داخله می نویسد:

« قبل از قرارداد آتش بس، بین دولت و « حزب جمعیت اسلامی»، مشاورین نظامی شوروی در وزارت داخله برخی از «خلقی» هائی را که در رابطه مستقیم با K.G.B. قرار داشتند [ بعضی از «خلقی» های بلند رتبه نظامی وزارت داخله، یا عضو استخبارات وزارت دفاع شوروی G.R.U. بودند، و یا به گونه ای در خدمت آن قرار داشتند- دربابایی ]، به فعالیت های استخباراتی در داخل جمعیت اسلامی موعظ نمود. فی المثل به فعالیت یک تن از آنها بسنده می شود: شخصی که در رشته پیلوتی سالها در اتحادشوروی تحصیل کرده و از جمله صاحب منصبان دارای صلاحیت اجرایی (بعد از گلاب زوی خاین به وطن) در وزارت داخله محسوب می شد، دستور می گیرد، تا با مسعود تماس قائم نماید. موصوف بعد از برقراری رابطه با مسعود مقادیر زیاد سلاح و مهمات نظامی، از قبیل راکت های زمین به زمین، راکت های بالای تانک و سایر ساز و برگ جنگی مورد نیاز مسعود را تسلیم افراد معرفی شده اش می نماید. جریان انتقال مهمات و تجهیزات جنگی که به دفعات انجام یافته بود، توسط خاد کشف و پیلوت موصوف ذریعه خاد گرفتار و محکوم به بیست سال حبس میگردد. پیلوت مذکور در میان زندانیان به نفع جمعیت اسلامی فعالیت سیاسی نموده، محبوسین سایر احزاب و تنظیم های جهادی را جهت پذیرش عضویت در آن "حزب" (جمعیت اسلامی) تشویق و تطمیع می کرد، چنانچه افراد حزبی وی بعد از رهائی از زندان به جمعیت اسلامی مراجعه می نمودند. این خلقی معروف بعد از رهائی از زندان پلچرخی در خدمت جمعیت ساطور به دستان قرار گرفت »

[ پیلوت مذکور «مجبور» تخلص می کرد. فردی بود بسیار آرام، مؤدب و خوش برخورد و با معاشرت. وی آن عده از «خلقی» هایی را که در بلاک های تحت اداره خاد با اطلاعات زندان رابطه مخفیانه داشتند، مثل عزیز و خلیل دو برادر که در راه اندازی کارگاه زندان نقش عمده داشتند و از مریدان حفیظ الله امین بودند؛ افشا میکرد- دربابایی ] .

به بخش دیگری از مقاله برزین توجه می نمایم:

« امپریالیزم خون آشام شوروی که از سالیان دراز، شاهراه سالنگ را چون پروژه های دیگر «امدادی» اش، به خاطر خدمت به پلان تجاوزگرانه اش اعمار نموده بود، قبل از تجاوز حساب شده؛ اما بی خردانه اش به افغانستان، نمی توانست رهبانان و نگهبانانی خود ساخته و کذایی را

برای حراست و حفاظت از این شاهراه نهایت مهم ستراتیژیک در مد نظر نداشته باشد. بی منطقی تجاوز نظامی حکمش چنین بود که در قالب «مجاهد»، افراد و دسته های خود ساخته اش را به آن ناحیه اعزام دارد، و یا در میان دسته های مسلح خود جوش که از قرب و جوار سالنک ها و نواحی پنجشیر به پا خاسته و در صدد قطع شاهرگ حیاتی متجاوز بودند، نفوذ نماید و گسترش ساحة مبارزه مسلحانه آنها را، حتی دورتر از چند میلی شاهراه، با خط سیاه «قرار داد آتش بس» محصور و محدود سازد، و با تفنگدارانش مانع پیشروی جنگ مقاومت از جانب آنها گردد.

مسعود و دارة تفنگ به دوشانش بنابر ابرام و اصرار سایر دسته های خود جوش اهالی میهن پرست و شجاع پنجشیر که با دل پاک و آرمان بزرگ جهاد، مسلح شده و بر ضد قوای نفس سوخته شوروی به پا خاسته بودند، به ناچار در همسویی و همراهی با آنها، چند باری بر قوای دستپاچه شوروی یورش برده و شاهراه مواصلاتی سالنک را قطع نموده، مانع عبور کاروانهای حامل اسلحه و تجهیزات نظامی، و همچنان مانع انتقال مواد سوخت و خوار بار برای مائشین جنگی شوروی از آن طریق گردید. وی با این عمل تحمیل شده از جانب دسته های مسلح خود انگیزته به سه هدف آبی و عمده دست یافت:

۱- از کمک های نظامی حاضر و آماده شوروی که زیر پوشش حمله به قوای آنکشور صورت گرفته بود؛ مستفید گردید.

[ قوای شوروی ظاهراً به خاطر تسریع «عقب نشینی» ساز و برگ نظامی اشرا به جا گذاشته، بدین طریق مسعود را تسلیح میکرد - نرَبابایی ]

۲- خودش را منحیث «قهرمان» اسطوره ای مطرح نمود.

۳- آن دسته هایی از اهالی دلیر سالنک ها و پنجشیر - که به گونه خود جوش بر ضد عساکر دولت دست نشانده و قوای سراسیمه شوروی می رزمیدند را برای قوای متجاوز، بی ضرر و بی اثر ساخته، و آنها را در دارة کوچک تفنگ به دوشان پر عقده اش مدغم نمود. و برخی از این افراد پاک دل را از جبهه پسیف خودش کنار کشیده و آنها را به کار استخراج سنگ های قیمتی؛ من جمله سنگ لاجورد و فروش آن مصروف و مشغول ساخت.

کیش شخصیت مسعود، چون «قهرمان یکه تاز جهاد» طرفه العین شکل نگرفت؛ بلکه محصول تبلیغات سیستماتیک عمال مخفی دولت ببرک - نجیب از همان وهله اول تجاوز شوروی به افغانستان بود؛ فی المثل در خارج از کشور پرچمی ها به ویژه خادی ها، فوتو های او را به در و دیوار خانه و دکان های خود می آویختند، همچنان دسته گک های آواز خوان خادی، در محافل، مجالس و

عروسی ها، با آهنگ های مشمنز کننده و مبتدل، سرود های بازاری « شیرک پنجشیر » را به جای «قرصک پنجشیر» تقدیم محافل می نمودند؛ هکذا در سال ۱۳۵۹ در داخل زندان های دولت دست نشانده، هزاران بار دیده و شنیده میشد که «ستمی» ها و خادی های مخفی شده در داخل احزاب و تنظیم های «جهادی»، احمد شاه مسعود را شکست ناپذیر جلوه داده، جبهه پسیف او را در مرکز صحبت ها و دید زندانیان قرار می دادند.

[ « بد روز» که برادر مبارز و زنده یادش(حفیظ) همرمز نزدیک مولانا باعث دروازی بود و در زندان خلقی ها، به دستور روسها با مولانا یکجا اعدام گردید، در نیمه سال ۱۳۵۹ در داخل سلولهای زندان، مسعود را در نزد شعله پی ها، معرفی میکرد. و پیش سایر زندانیان بگونه ای دیگر. « شورای نظار» هم اکنون این اجنت اطلاعات زندان « مرحله نوین انقلاب ثور» را به حیث به اصطلاح باستان شناس و دانشمند جازده و به سمت « استاد» پوهنتون در بغلان مقرر نموده است - دُرَبابایی ] .

خاد برای به اصطلاح ترور « شیر پنجشیر» بار ها افراد «ستمی» و غیر «ستمی» را با پول های باد آورده و بی پشتوانه چاپ روسیه که هر بار بالغ بر چند صد ملیون افغانی می شد به ناحیه پنجشیر گسیل داشت. اجنت های آموزش دیده و دستور گرفته، هنگام ورود به پنجشیر به بارگاه مسعود شتافته، بعد از افشای پلان « ترور» وی، خود و پول های چند صد میلیونی را تسلیم «شیر پنجشیر» می نمودند.

خوانندگان هوشمند و پژوهشگر، با نگارنده همنوا خواهند بود که سازمان امنیت شوروی؛ چگونه مسعود را «آشیل» گونه و روئین تن جلوه داده، و از جانبی دیگر با تسلیمی دستوری «تروریست» هایش به مسعود، وی را از لحاظ پولی تمویل می نمودند؛ هکذا خوانندگان با توجه، جریان فروش لاجورد و سایر سنگهای قیمتی، توسط مسعود و یارانش را که دولت در تلویزیون کابل همواره، همردیف سلسله فلم های مستند به نمایش می گذاشت، اگر دیده باشند، به یاد خواهند آورد که دولت دست نشانده چگونه جریان داد و ستد لاجورد در مغاره ها تاریک کوه های پنجشیر را مؤدبانه انتقاد می کرد.

در واقعیت امر، دولت با نمایش این فلم ها، به زبان بی زبانی «عدم وابستگی» مسعود، که عدم وابستگی سیاسی اش را نیز تداعی میکرد، را به خارج از کشور، در ذهن بینندگان نقطه گذاری نموده و تماشاگر خوش باور را به این باور می رساند، که مناطق حیطه نفوذ قوماندان مسعود از اقتصاد خود کفا بر خوردار است .

برزین در مقاله اش (**« دست K.G.B در درون خورجین جمعیت درمانده »**)، نفوذ خاد در  
درون جمعیت اسلامی را در سه عرصه ذیل نشانی نموده است:  
ادامه دارد...